

ریاست دانشکده ادبیات تبریز!

در کنفرانس نوبتی ادبیات شناسان ایران که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۵ در شهر دوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان تشکیل یافت، اینجانب درباره «ویژه گیهای هنری شهریار» سخنرانی نمودم. اینک یک نسخه از متن سخنرانی را جوقاً ارسال میدارم در صورت مقتضی اجازه فرمائید چاپ شود.

ویژه گیهای هنری شهریار

قبل از هر چیز این نکته را متذکر بشویم که در این سخنرانی کوتاه بهیچوجه چنین هدفی در برابر ما قرار ندارد که راجع بتمام گونا گونیها وجوانب متنوع آثار هنری شهریار نکاتی بنظر خوانندگان رسانده شود. منظور اساسی ما در این گفتار فقط عبارت از بیان نمونه‌هایی از آنهمه ویژه گیها و قدرت هنری شهریار بمثابه یک شاعر برجسته معاصر میباشد. بویژه در این گفتار نکته جالب توجه زیر مورد توجه است که: شهریار شاعر نیرومندی است که با استفاده ماهرانه از کلیه مشخصات هنری نظم کلاسیک پارا از دایره محدود آن فراتر گذاشته و سنن دیرین نظم کلاسیک را درهم شکسته و در مقیاس وسیعی از عناصر زبان توده‌ای و خلقی استفاده نموده است.

با این ترتیب در اشعار شهریار میتوان اوج هنر کلاسیک نظامی، اوحدی، حافظ، سلمان ساوجی و غیره را دید و ضمناً سادگی و روانی شعر نوین توده‌ای شهریار او را بعنوان یک شاعر خلقی از استادان نظم کلاسیک ممتاز میسازد. اشعار وی بعقیده اکثر ادبای معاصر ایران از شاهکاری شعر و ادب فارسی و آذربایجانی بشمار میرود. وحید دستگردی آثار محمد حسین شهریار را افتخار ادب ایران، احمد بیگ آتش دانشمند ترک افتخار ادبیات ترک زبان و استاد ملک الشعراء بهار افتخار ادبیات جهان نامیده است. بعقیده برخی دیگر از ادبای ایران در ظرف ششصد سال اخیر یعنی پس از حافظ شعر شهریار از لحاظ زیبایی و هنر و ایجاز و تأثیر بویژه در نوع غزل کم نظیر است.

اثر ارزنده «حیدر بابایه سلام» او بزبان ترکی آذربایجانی و دیوان چهار گانه

وی بفارسی بقول سلف بزرگوارش محمد فضولی بمثابه سفره رنگا رنگ ویر خیر و برکتی است که هر خواننده فارس یا ترک زبان مطابق ذوق و سلیقه خود در این خوان نعمت هر نوع غذای معنوی که خواسته باشد مییابد و در برابر دیدگان خود صحنه‌های رنگارنگی مشاهده مینماید.

آثار فارسی شهریار در اوزان مختلف عروض و یگانه اثر ترکی وی بنام «حیدر بابایه سلام» در وزن هجا سروده شده و نظم شهریار شامل انواع: قصیده، غزل، مثنوی، قطعه، رباعی، مفرجات، شعر آزاد و غیره مییابد.

شهریار هم چنین موسیقی دان توانائی است که، شعر و موسیقی را باهم در آمیخته و یک آثار ادبی ارزنده دلنشینی بوجود آورده است. اشعار آبدار وی از لحاظ صنایع بدیعی، اسلوب پوئیک، طبیعی بودن و اصالت خود ممتاز است. او در اندک سخن معانی بسیاری گنجانده و در چند مصراع لوحه رنگارنگ یا صحنه زیبایی بوجود میآورد. همچنین شهریار بزبانی و وحدت فرم و مضمون آثار خود دقت فراوانی مبذول داشته در اشعار ملیح و پرمغز وی بهم آهنگی فرم با مضمون کاملاً مراعات شده است. او برای ایجاد تأثیر بیشتر گفته‌های خود در انتخاب وزن مناسب با موضوع نیز مهارت خاصی بکار برده است.

از طرف دیگر شهریار شاعر نوآوری است و خصوصیات نوینی در نظام آداب فارسی و آذربایجانی داخل کرده است بخصوص این نوآوری شاعر را در مضمون اشعار غنائی وی بیشتر میتوان مشاهده نمود. ماهیت این نوآوری عبارت از این است که شهریار علی‌رغم اسلاف خود و سنن نظم کلاسیک در غزلیات خویش تنها به ترنم عشق مادی یا محبت آلهی نپرداخته بلکه بسیاری از صحنه‌های رنگارنگ زندگی اجتماعی، خاطرات و ملاحظات شخصی، روابط و علائق دوستی و خانوادگی، حس وطن پرستی و خلق دوستی، صلح پروری را با مهارت و استادی تام در غزل‌های خود منعکس نموده است. علاوه بر این‌ها بطور مبسوط از ادبیات شفاهی و امثال و حکم و ایدیومها نیز

استفاده کامل کرده است که ما در این باره سخن خواهیم راند .

شهریار برای اینکه تأثیر کلام و قدرت بیان خود را بر مراتب بیشتر و عمیق تر بسازد از انواع صنایع بدیع با کمال مهارت استفاده نموده و در نظم خود به تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تعریض، مبالغه، تضاد، تکریر، تشخیص و انطالق(؟) جناس، خطاب، ندا، سؤال، استفهام و غیره جا و اهمیت مخصوص داده است .

حالا برای نمونه باشعار خود شاعر مراجعه مینمائیم :

تا روی روز در خم زلف شب او فتد يك آسمان ز دیده من کو کب او فتد^۱

(این بیت نمونه‌ای از صنعت بدیعی مبالغه را در آثار شهریار نشان میدهد) .

شهریار در این بیت میگوید: بمحض اینکه غروب میشود من هم از دید گانم اشک میریزم. اما بطوریکه در بیت بالا دیده میشود شاعر بزبان ساده این فکر خود را بیان نکرده بلکه بصنعت بدیع توسل جسته، روی روز گار را گرفتار کمند زلفهای پرییچ و خم شب دیجور نموده واشگپائی را که از چشمانش ریخته يك آسمان ستارگان بشمار مانند کرده است . پرواضح است که روز روی ندارد و شب تاریک را زلفان پرییچ و خم مجمعی نیست و از چشم هم نمیشود يك آسمان ستاره فرو ریخت. لیکن شاعر برای ابراز تأثیر بیشتر شعر دست بچنین مبالغه ادبی زیبائی زده و با بیانی دلنشین تر سپری شدن روز و رسیدن شب واشگ ریزی خود را ترنم نموده است . در این بیت همچنین کلمات شب و روز که متضاد یکدیگر میباشند گنجانده شده است .

باین بیت دقت کنیم :

گویند مرگ سخت بود راست گفته اند

سخت است ليک سختتر از انتظار نیست^۲

در این شعر شاعر انتظار را سخت تر از مرگ حساب میکند و این خود چقدر

۱- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۱۷

۲- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۹

مبالغه مطبوعی است. در عین حال کلمه سخت سه دفعه بمعنای جناس تکرار شده و بر زیبایی شعر لطمه وارد نکرده است.

و یا اینکه :

گر بدین جلوه بدریاچه اشکم تابي چشم خورشید شود خیره زرخشانها^۱
برابرساختن اشک‌های چشم را بدریاچه و از تشعشع جمال معشوق چشم خورشید
را خیره نمودن هر دو مبالغه بسیار دلنشینی است، در عین حال چشم خورشید در معنای
مجازی بکار برده شده است.

در این شعر :

سپاه صبحدم و تیغ آفتاب کجا است؟ منم که تاسحر امشب ستاره می‌شمرم^۲
شهریار در این بیت در آرزوی اشعه درخشان خورشید جهان‌تاب است که چون
شمشیری در دل تیرگی‌ها فرو رود و در نتیجه پیروزی سپاه صبح را تأمین نماید. در
مصراع دوم درجه انتظار خود را برای فرا رسیدن سپیده دم امید از راه شمارش ستارگان
لایتناهی بطرز بدیع و دلنشینی بیان میکند. شاعر در اینجا از صنایع بدیعی هم از مبالغه
و هم از مجاز استفاده نموده است. سپاه صبحدم و تیغ آفتاب در معنای مجازی و ستاره شماری
هم بطور مبالغه بکار رفته است.

شاعر از صنعت بدیعی مجاز خیلی استفاده نموده و در اشعار خود انواع مختلف
مجاز را بکار برده است برای نمونه باین بیت توجه کنیم :

لب لعل تو که تشنه است بخون دل من نمکیده است زیستان مروّت لبنی^۳
در اینجا «زیستان مروّت» در معنای مجازی بکار برده شده است. زیرا مفهوم مجرّدی
مثل مروّت نمیتواند وجود خارجی یا سینه و پستان داشته باشد. لیکن شاعر برای
اینکه بر تأثیر کلام خود بیفزاید و بی انصافی دلدادۀ خویش را بیشتر جلوه دهد او را

۱- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۱۰۷

۲- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۱۰۱

۳- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۱۹

به نخوردن شیر از «پستان مروّت» متّصف میسازد. همچنین در مصراع اول، مانند ساختن لب معشوقه به لعل نیز تشبیهی بسیار زیبا و دلچسب است.

در شعر زیرین :

هنوز از آبشار دیده دامان رشک دریا بود

که ما را سینه آتشفشان آتش فشانی کرد^۱

شهریار در این بیت چشم را بیک آبشار، اشکهای جاری از آن را بیک دریا و آه سوزان سینه خود را با آتشفشان مانند ساخته و با این مجازهایی که در این بیت بکار برده علاوه بر اینکه فرم شعر خود را زیباتر ساخته هم چنین معنا و مضمون آن را خیلی عمیق تر و مؤثر تر نموده است شهریار در شعر زیر مجاز بسیار اصیلی بکار برده است:

به پیشه تو مرا هم پلنگ عشق درید چه کودکانه گرفتار خط و خال شدم^۲

مانند ساختن معشوقه را بیک جنگل انبوه عشق را به پلنگ درنده و فریفته شدن کودکانه عاشق بخط و خال موهوم از تشبیهاتی است که در ادبیات فارسی کمتر نظیر داشته. «پیشه تو»، «پلنگ عشق» علاوه بر اینکه یک مجاز بارزی است هم چنین مجاز نو و اصل است. یا خود در این شعر :

بدست تیر و کمان آمدم به پیشه عشق

شکار شیر نگاه تو ای غزال شدم^۳

باین اشعار ترکی آذربایجانی شهریار دقت بکنیم :

حیدر بابا، گون دالیوی داغلا سین اوزون گواسون بولاغلا رین آغلا سین

اوشاقلارین بیردسته گل باغلا سین

یل گلنده ویر گنیر سین بویانا بلکه منیم یاتمیش بختیم اویانا^۴

۱- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۱۹

۲- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۴

۳- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۴

۴- «حیدر بابا به سلام» از شهریار تیریز اسفندماه ۱۳۳۲ ص ۲۹

« حیدر بابا ، آفتاب پشتت را گرم بکند

همیشه رویت خندان و چشمه‌هایت گریان باشد

بگذار بچه‌هایت یکدسته گل ببندند

آن را بدست بادی که بسوی ما میوزد بپار

شاید که بخت خفته‌ام بیدار شود »

میدانیم که « حیدر بابا » نام کوه است، کوه که پشت ندارد که آفتاب گرمش

نماید. یا خود رویش بخندد. چشمه هم گریه نمی‌کند. هم چنین خفتن و بیدار شدن بخت

نیز يك مفهوم مجازی است در این بندها علاوه بر مجاز ویژه گیهای دیگر صنایع بدیع

نیز بکار برده شده است. گرم شدن پشت کوه بوسیله آفتاب تشخیص است. در اینجا آفتاب

وظیفه يك شخص زنده را عهده‌دار می‌گردد. هم چنین در مصراع دوم خندیدن و گریستن

کار جان‌داران بوده، هم تشخیص است و هم تضاد و بعلاوه صفت گریستن را شاعر توانا

بجای حادثه مثبت بکار برده است. در مصراع چهارم نیز باد وظیفه رساندن دسته گل

را عهده‌دار است و تشخیص است.

شاعر هم چنین برای رسانیدن منویات درونی و افزایش تأثیر زیبایی اشعارش از

تضادهای بدیعی هم فراوان استفاده نموده در انتخاب و گنجاندن این عنصر بدیع نیز

منتهای توانائی و مهارت را بکار برده است.

بهار عشق و جوانی من خزان شد و من هنوز عشق رخ گل‌عذارها دارم^۱

در این بیت بهار و خزان، جوانی و پیری متضاد یکدیگرند.

باین شعر نظر بیندازیم :

بهر نان بر در ارباب نعیم دنیا مرو ای مرد که این طایفه نامردانند^۲

در اینجا علاوه بر اینکه مرد و نامرد تضاد دارند. هم چنین در يك بیت يك جهان

فلسفه و معنی مندرج است.

یا خود :

خورشید رخ ز صبح گریبان طلوع ده تا ماه تیره روز بچاه شب او فتد^۱
 در این بیت خورشید را در برابر ماه ، روز را در مقابل شب و طلوع را در برابر
 غروب قرار دادن و در دو مصراع سه تضاد مختلف را گنجانیدن البته که محصول مهارت
 فوق العاده هنرمندی بی نظیر است .

بشعر ترکی آذربایجانی زیر دقت بنمائیم :

یاخشیلیقی المیزدهن آلیبلار یاخشی بیزی یامان گونه سالیبلار^۲
 «خوبیها را از دستمان گرفته اند و خوب ما را بروز بد نشانده اند»

خوب و بد دو صفت متضاد میباشند و کلمه خوب نیز دو دفعه تکرار شده و
 تکریر است .

در شعر زیر شهریار تضاد بنحو مخصوصی جلوه گری مینماید :

خوبا بنا نبود که با ما بدی کنی خو باغریبه گیری و ترک خودی کنی^۳

در این بیت خوب و بد، غریبه و خودی، خو گرفتن و ترک کردن مفاهیم متضادی
 هستند . ملاحظه میفرمائید که در یک بیت چگونه سه تضاد بارز گنجانده شده است .
 علاوه بر این کلمه خوبا در اول بیت با اصطلاح بدیع خطاب است . بطور کلی شهریار از
 تضاد هم مانند تشبیه بیش از سایر وسائل تصویر بدیعی استفاده نموده است .

یکی دیگر از صنایع بدیعی که بشعر زینت می بخشد تکریر است . تکریر علاوه
 بر اینکه فکر و محتوی اثر را نمایان تر جلوه گر میسازد تأثیر اموسیونل شعر را نیز
 چند برابر مینماید . شهریار هم مانند سایر هنرمندان بزرگ دیگر تکریر را یک عامل
 زیبایی شعر دانسته و برای بالا بردن ارزش هنری آثار خود از آن استفاده نموده است .

۱- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۸

۲- «حیدر با پایه سلام» از شهریار تبریز اسفندماه ۱۳۳۲ ص ۵۰

۳- همانجا ص ۱۰۵

مثلاً :

خودچو آهو گشتم از مردم فراری تا کنم رام

آهووی چشم تو ای آهووی از مردم فراری^۱

چو دیدم یار با اغیـــــــــــــــــار شد یار

ز تنهائی بحسرت یـــــــــــــــــار گشتم

مه من هنوز عشقت دل من فکار دارد

تو یکی پرس از این دل که بهن چکار دارد^۲

در بیت بالائی کلمه « آهو » سه دفعه و در بیت دومی کلمه « یار » سه دفعه و در بیت سوم

کلمه « من » سه دفعه تکرار میشود و حال آنکه این تکرارها نه تنها بزبانی و مضمون شعر لطمه وارد نمیآورد بلکه بالعکس شعر را، آهنگدارتر و مؤثرتر میسازد.

گفتیم در اشعار شهریار هم چنین به تشخیص و انطاق (۴) نیز جای مخصوص داده شده و شاعر از این صنعت بدیعی نیز در موقع لزوم استفاده نموده است.

از آنجمله :

آخ بولودلار کوینک لرین سیخاندا^۳ ۱۶

هنگامیکه ابرهای سفید پیراهن های خود می چلانند

آی بولوتدان چیخیب قاش گوز آتاندان^۴ ۱۷

هنگامیکه ماه از زیر ابر بیرون آمده چشم و ابرو میاندازد

*

کواک قالخیب قاب باجانی دوینده^۵ ۱۸

هنگامیکه طوفان برخاسته و در و پنجره را بهم میکوبد

*

۱- شهریار ج ۲- ص ۴۴ ۲- همانجا ص ۱۳۴

۳- «حیدر با بایه سلام» از شهریار تبریز اسفندماه ۱۳۳۲ ص ۴۹

۴- همانجا ص ۳۴ ۵- همانجا ص ۳۴

در این بندها ابرو باد و ماه برای اینکه مانند موجودات زنده پیراهن می فشارند، چشمک می زنند و در و پنجره را بهم میگویند یعنی اجسام بیرونی و وظیفه جانداران را بجای می آورند. تشخیص است و کار اشخاص را عملی مینمایند.

شهریار همچنین در اشعار خود از صنعت تشبیه در مقیاس وسیعی استفاده کرده است. بطور کلی تشبیه یکی از وسائل بدیعی متداول و ضروری کاخ پرافتخار سخن و صنعت شعر فارسی میباشد. شهریار شاعر زبردستی است که حیات، طبیعت، حوادث و اشیاء و خواص آنها را خیلی خوب میداند. اودارای قدرت مشاهده و درک فوق العاده ایست. افکارش قوی و پاکیزه، منطق محکم و مستدل کلامش آبدار و اصیل است بهمین دلیل نیز اشعار وی سرپا آمیخته با ذوق و هنر صنعتکاری است.

شاعر علاوه بر اینکه مانند اسلاف خود لب را به لعل، ابرو را بکمان، مژه را به تیر، قد را به سرو، دهن را به گنجه و مژگان را به تیر تشبیه نموده، در اشعار خود همچنین تشبیهات نو و کاملاً اصیل نیز بکار برده است. که همه اینها نمونه قدرت هنری وی میباشد. برای نمونه:

چو شهسوار فلک گر به نیزه زرین گلوی شب نشکافم فکنده باد سرم^۱
در این بیت شهریار آفتاب را شهسوار فلک، اشعه خورشید را به نیزه زرین و تاریک روشن سپیده دم را بگلوی شب تشبیه کرده که هر سه این تشبیهات تازه، زیبا و اصیل است. همچنین گلوی شب در مصراع دوم بمعنای مجاز بکار رفته است.

در شعر زیرین شهریار نمونه کاملاً اصیل تشبیه را بکار برده است:

کشیده دایره اشکم بدور مردم خونین چنانکه حلقه انگشتری عقیق یمن را^۲
راستی که تشبیه اصیل و زیبایی است و تا کنون هیچ هنرمندی مردمک دیده را بمرکز یک دایره خونین و خود چشم را به نگین عقیق و دایره اشگک را به حلقه انگشتری تشبیه نکرده است. این تشبیه بکمال زیبایی و اعتلاء رسیده است.

بشعر زیر دقت بکنیم :

مژه سوزن رفو کن نخ او ز تار مو کن که هنوز وصله دل دوسه بخیه کار دارد^۱
 در اینجا مژه را بسوزن کمانی جراحی مانند نمودن واو را با تارموی دلدارنخ
 کردن و قلب چاک خورده عاشق را بخیه زدن چنان تشبیه هنرمندانهاست که فقط
 شاعر توانائی مثل شهریار که در عین حال تحصیلات عالی طبی هم دارد میتواند بکار برد.
 او در این بیت از عناصر زبان محاوره حلقی نیز استفاده نموده است .

شاعر همچنین بطور شایسته و متناسب از صنعت بدیع استعاره استفاده نموده و
 اشعار پرمغزش را آبدار ساخته. استعاره تشبیه یکطرفی است و بمعنای قرض کردن
 است. مثلاً شاعر با گفتن **لعل** و نگفتن **لب** مقصود خود را بیان مینماید. شهریار نیز با
 مهارت خاص این کار را انجام داده است بمثالهای زیر دقت بنمائیم :

دل بیمار نتابد تب آن نرگس مست مگر از شربت **لعلش** شکری نوش کنیم^۲
 شاعر بدون اینکه نام چشم معشوقه را ببرد او را به نرگس مست شبیه ساخته
 و نرگس مست را بطور مستعار بجای چشم بکار برده است. شربت **لعل** نیز مستعاراً بجای
 لب معشوقه بکار برده شده است. **شربت لعل** و **طاعات فرنگی**
 یا خود در این شعر :

شمع من با دگران انجمن آراسته‌ای تا مرا سوزدل افزوده و جان کاسته‌ای^۳
 شمع من در اینجا مستعاراً بجای معشوقه و دلداده بکار برده شده است در این
 بیت افزودن و کاستن نیز متضاد یکدیگرند . یا اینکه :

بیاد نرگس مست تو تا شدم مخمور خیال خواب بچشم بخواب میگذرد^۴

۱- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۱۳۴

۲- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۴۱

۳- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۴۲

۴- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۴۳

باز هم نرگس مست در بیت بالا مستعاراً بجای چشم بکار رفته و کلمه خواب دو دفعه تکرار شده و تکریر است .

در نظم شهریار جناس نیز کم بکار نرفته است؛ از آنجمله :

چو فریاد هزار آید شود در دم هزار ای گل^۱

در این مصراع هزار اولی بمعنای بلبل (هزار دستان) و هزار دومی شمارش و عدد است . یا اینکه :

جان پروراست زندگی شهریار لیک جز غم بشهریار در این شهریار نیست^۲

در بیت بالا سه دفعه کلمه شهریار تکرار شده اولی بمعنای قصبه ای در جنوب تهران دومی اسم خود شاعر و سومی کلمه مرکب است عبارت از «شهر» و «یار» و جناس مطبوعی است که شعر را آهنگ دارتر و خوش آیندتر ساخته است .

علاوه بر این ویژه گیهای هنری شاعر در اشعار خود از وسائل بدیعی دیگر از قبیل خطاب، ندا، سؤال و استفهام و غیره نیز استفاده کرده است. علت فزونی تأثیر کلام و برتری و دلنشینی شعر شهریار هم در همین هنر نمانیها است :

مه من هنوز عشقت دل من فکار دارد تو یکی بپرس از این غم که بمن چکار دارد؟^۳

در این خرابه تا نبری بار اجنبی کس ای گهر فروش تکوید خرت بچند

آنجاسری سپار و خرف بار کن که خلق تا زند از پی ات که عمو گوهرت بچند

من شهریار عشقم و هر دم جعلتی تاج از سرم برآید و گوید سرت بچند...

که در این بیت ها نیز «گهر فروش» خطاب و «خرت بچند» سؤال و استفهام است.

«عمو» خطاب و «گوهرت بچند» سؤال و استفهام است و الخ .

باین شعر آذر بایجانی توجه بنمائیم :

۱- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۳

۲- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۹

۳- شهریار ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۵۲

حیدر بابا ، ملا ابراهیم وار یا یوخ ؟!

حیدر بابا ، ملا ابراهیم زنده است یا نه ؟!

*

مکتب آچارا و خور اوشاقلار یا یوخ ؟!

باز هم مکتبش دایر است و بچه‌ها درس میخوانند یا نه ؟!

*

خرمن اوستو مکتبی باغلار یا یوخ ؟!

در سر خرمن باز هم مکتب را می‌بندد یا نه ؟!

*

در مصراع یکم حیدر بابا، خطاب است و جملات «زنده است یا نه؟»، «میخوانند

یا نه ؟!» و «می‌بندد یا نه؟!» سؤال و استفهام است .

مقایسهٔ بدیعی نیز از ویژه گیهای هنری شهریار است، مثلاً در شعر :

دردناك است كه در دام شغال افتد شیر

یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم^۱

در اینجا شیر و شغال، کریم و فرومایه بایکدیگر مقایسه شده‌اند. در عین حال

کریم شیر و فرومایه شغال را تمثیل مینمایند .

یکی دیگر از ویژه گیهای جالب هنری آثار شهریار اینست که وی علاوه

براینکه با قدرت و هنرمندی کامل از کاخ پر عظمت نظم کلاسیک استفاده کرده است.

همچون نویسندهٔ معاصر و برجستهٔ خود صادق هدایت از منبع فیاض و بی پایان فلکور

و ادبیات خلقی توده‌ای بهره‌تام میگیرد و با این ترتیب در حقیقت بخزانة پایان ناپذیری

دست یافته است و با جرأت باید گفت که شهریار در آثار خود از امثال و حکم و ایدیومها

و سایر آثار فلکلوریک استفادهٔ بسیار کامل کرده است و شاه اثر «حیدر بابایه سلام»

شاعر بهترین نمونه این پندارست .

۱ - «حیدر بابایه سلام» از شهریار تبریز اسفندماه ۱۳۳۲ ص ۴۳

۲ - شهریار ج ۱ - تهران ۱۳۳۵ ص ۹۴

از آنجمله :

گوزیاشینا باخان اولسا قان آخماز
اگر باشگک مظلومین نظر دقت بشود خونریزی که نخواهد شد

*

انسان اولان خنجر بیلینه تاخماز
انسان حقیقی که قمه و غداره نمی بندد

*

اما حیف کور توتدوقون بوراخماز
اما افسوس که کور چیزی را که گرفت رها نمیکند
یا اینکه :

بیلسین لر که آدام گدهر آد قالار
هر شخصی رفتنیست فقط نامی بر جای میماند

*

یاخشی پیس دهن آغیزدا بیر داد قالار
از خوب و بد فقط مزه در مذاقها میماند

تمام این امثال و حکم حکیمانه را شهریار از سخنان خلق و گفتههای پدران
برگزیده است .

همچنین در آثار فارسی شهریار با مثال و حکم زیادی برخورد مینمائیم .
از آنجمله :

شهریارا مرگ اگر خواهی برو گیلان همی^۲

*

خوش آمدی و گل آوردی و صفا کردی (۸۳)

*

۱- «حیدر با بایه سلام» از شهریار تبریز اسفندماه ۱۳۳۲ ص ۳۲

۲- همانجا ص ۴۰

۳- شهریار ج ۲- تهران ۱۳۳۵ ص ۹۶

صد شهر خرابست کم از يك ده معمور^۱

*

چنانکه باطن هر کس ز ظاهرش پیداست^۲

*

دم خروس من آخریان ز زیر عباست^۳

*

گناه آینه نبود که ، جمله عیب تراست^۴

*

از این قبیل ده‌ها مصراع دیگر میتوان ذکر کرد که شهریار همه این امثال و حکم و ایدیومها را از خزینه توده‌های خلق گرفته و برشته‌نظم در آورده است .

برای سنجش هنرمندی شهریار در اشعار وی بقافیه‌پردازی نیز باید دقت برسانیم. شاعر در انتخاب ردیف و قافیه بقدری ماهر و مجرب است که این حسن انتخاب با اشعار وی مزیت خاص و يك آهنگ دلنشین موسیقی می‌بخشد. ردیف و قافیه‌های شعر شهریار بسیار موزون و آهنگدار و روان است . بخصوص قافیه‌های داخلی شعر شهریار طراوت و زیبایی و آهنگ مخصوصی میدهد و آنها را بوسیله گوش مستقیماً بمعز میرساند و روح را متأثر میسازد مثلاً بقافیه‌های داخلی این بیت دقت بکنیم :

با چون منی نازک خیال ابر و کشیدن از ملال

زشت است ای وحشی غزال اما چه زیبا میکنی^۵

در این بیت خیال، ملال و غزال قوافی داخلی است و زشت و زیبا نیز تضاد دلچسبی را تشکیل میدهند. ملاحظه مینمائید که هم فرم و مضمون و آهنگ این بیت تاجچه اندازه مطبوع و دلنشین و هنرمندانه است و از طرف وی در يك بیت تاجچه اندازه از وسائل هنری

۱- شهریار ج ۲- تهران ۱۳۳۵ ص ۹۷

۲- همانجا ص ۱۱۴

۳- همانجا ص ۱۱۴

۴- همانجا ص ۱۱۴

۵- شهریار دیوان ج ۱- تهران ۱۳۳۵ ص ۴۷

بدیع استفاده شایان گردیده است .

اما قوافی مقیّد را شهریار بیشتر در اثر «حیدر بابایه سلام» بکار برده است و میتوان گفت که اکثر مصراعهای این اثر دارای قافیههای مقیّد میباشند .
برای نمونه :

حیدر بابا، دنیا یالان دنیادیر
حیدر بابا ، دنیا دنیای ناپایداری است

*

سلیمان دان نوحدان قالان دنیادیر^۱
دنیائی است که از نوح و سلیمان باقی مانده است

*

اوغول دوغوب درده سالان دنیادیر
دنیائی است که مرد میزاید و گرفتار دردش میسازد

*

در این بندها «بالان» ، «قالان» و «سالان» قوافی مقیّد هستند. تعداد این مثالها را بقدر دلخواه میتوان افزود. بطور کمالی شاعر در انتخاب ردیف و قافیه مهارت و قدرت عجیبی را مالک است .

تحلیل اوزان شعری فارسی نیز بحثی بسیار طولانیست که در حوصله این مقال نمی گنجد. همینقدر باختصار میتوان گفت که شهریار نیز مانند هنرمندان ممتاز و برجسته نظم فارسی با انتخاب اوزان مناسب با مضمون اهمیت خاصی مبذول داشته و در کلیه بحرهای اوزان عروض و هم چنین در وزن هجا شعر گفته است.

در باره مکاتب ادبی و تتبعات خود شهریار مقدمه جلد سوم و چهارم آثار چاپ شده اش گواه بارز این مدعا میباشد. شهریار در اینجا بعنوان يك تئوریسین ادبیات

معاصر جهانی عرض اندام میکند و خواننده پس از آشنائی با این نوشته ها و آثار نظری وی متوجه میشود که در برابر او شاعری قرار دارد که ، نه تنها از يك قریحه سرشار ادبی برخوردار است . بلکه با دانشمندی سروکار دارد که برای اعتلاء ارزش هنری خود مطالعات عمیقی نیز در انواع گوناگون مکاتب ادبی موجود در مقیاس جهان نموده، دانسته و سنجیده مکتب ادبی ویژه خود را بنام « مکتب شهریار » بوجود آورده است .

پایان



دکتر احمد تفضلی

رازیجر

يك لغت کهنه فارسی

در فرهنگ صحاح الفرس^۱ در باب (را) فصل (زا) واژه رازیجر آمده و چنین معنی شده است : « رازیجر : سر گل کاران باشد و بتازی طپان گویند. عسجدی گفت: بیکی تیر همی فاش کند راز حصار و بر کرده همی قیر بود رازیجر در بعضی نسخهها راز است فحسب و مستشهد بیت مذکور است و اما مصراع دوم برین موجب است :

ور برو کرده بود قیر بجای گیل راز». در نسخه دیگر این فرهنگ (نسخه د) این لغت را به صورت رازیجر داریم^۲.

۱- به تصحیح آقای دکتر عبدالعلی طاعتی، تهران، ۱۳۴۱ ص ۱۲۶ .

۲- از صحاح الفرس سه نسخه خطی در دست است که تنها در دو نسخه آن این واژه آمده است.